

الگوهای تحریک و بسط تفکر در حلقه کاندوکاو قرآنی

مهديه كشانى*

عباسعلی رستمی نسب**

چکیده

تحریک و بسط تفکر، دو مورد از مولفه‌های فلسفه برای کودکان است. قرآن هم به عنوان منبعی جهت دعوت به تفکر برای همه انسان‌ها، حاوی چنین مولفه‌هایی است. برای دستیابی به این مولفه‌ها، با روش پدیدارشناسی توصیفی و با رویکرد تجزیه و تحلیل کلایزی به قرآن رجوع شد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد مشابهت‌های زیادی بین محرک‌های تفکر در قرآن و فیک لیمن وجود دارد. البته قرآن دارای وجوه افتراقی خاص هم بوده که این وجوه مختص کاربرد در حلقه کاندوکاو قرآنی است. مولفه‌های استخراج شده را می‌توان در عناوین کلی زیر خلاصه نمود: ۱- داستان به عنوان محرک و سبک‌های داستانی به عنوان بسط تفکر. ۲- پرسش به عنوان محرک و سبک‌های پرسشگری در جهت بسط تفکر. ۳- نشانه به عنوان محرک و سیر در نشانه‌ها در جهت بسط تفکر. ۴- تشبیه به عنوان محرک و تشبیه به همراه وجه شبه به عنوان بسط تفکر. ۵- مثل به عنوان محرک و مثال در جهت بسط تفکر. ۶- خرق عادت به عنوان محرک و بیان پیامدهای آن در جهت بسط تفکر. ۷- قسم به عنوان محرک و مشورت، جدال احسن و بیم و امید در جهت بسط تفکر.

کلیدواژه‌ها: محرک، بسط تفکر، حلقه کاندوکاو، حلقه کاندوکاو قرآنی.

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)

mahdiyeh.keshani@yahoo.com

** استاد گروه علوم تربیتی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، rostaminasab@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

۱. مقدمه

امروزه در دنیا به زبان کودکی به کودکان فلسفه می آموزند. نگاه مدرن به مسائل حیات، امروزه پیشروان علمی دنیا را به اینجا رسانده که باید فلسفه را از دوره ی دبستان به کودکان تعلیم داد؛ البته با زبان کودکی (خامنه ای، ۱۳۸۵/۲/۱۲).

از طرف دیگر:

آموزش و پرورش کشور ما، هم از لحاظ قالب، هم از لحاظ محتوا یک شیوه ی تقلیدی محض است. این درست نیست. این شیوه عیوبی دارد که یکی از عیب هایش حافظه محوری است به جای فکر محوری (خامنه ای، ۱۳۷۸/۲/۱۲).

این تقلید معیوب کهنه سبب شده:

خیلی ها در جامعه ی ما اصلاً تصور نکنند که برای کودک هم فلسفه لازم است. فلسفه شکل دادن فکر است، یاد دادن فهم کردن است، ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است؛ این از اول باید به وجود بیاید. قالب مهم است. اگرچه محتوا هم حائز اهمیت است، اما عمده شیوه است؛ یعنی کودک از اول کودکی عادت کند به فکر کردن، عادت کند به خردورزی؛ این خیلی مهم است (خامنه ای، ۱۳۹۱/۷/۲۰).

«یک مسئله ی مهم در این مورد، نوشتن کتاب فلسفی برای کودکان است که ما بدان احتیاج داریم» (خامنه ای، ۱۳۹۱/۱۱/۳۲). به عبارتی خلاء اصلی در چشم انداز فلسفه برای کودکان، همانا ابهام در روشمند نمودن تفکر برای کودکان و نبود محتوای متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی است. لذا کاندوکاو بر روی چارچوب های فلسفه برای کودکان در قرآن و تولید محتوا و بازشناسی مولفه های آن حائز اهمیت است. همچنین تاکید بر آغاز تربیت کودک با قرآن (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و اهمیت جایگاه تفکر در قرآن و به طور کلی در رشد و تعالی انسان با توجه به این نکته کلیدی که فکورانه بارآوردن افراد بایستی از سنین کودکی صورت گیرد و زیست عقلی و فلسفی از همان ابتدا در آن ها نهادینه شود. حجم پژوهش های انجام شده در زمینه فبک و قرآن بیش از آنست که بتوان به همه آن ها اشاره ای هرچند کوتاه داشت. اما از میان حدود دویست اثر مورد مطالعه در این پژوهش، می توان به دو گروه از پژوهش ها که ارتباط مستقیم با پژوهش حاضر دارند، یعنی فبک را در ارتباط با فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار داده اند، اشاره نمود. دسته اول

تحقیقاتی هستند که نتیجه آن موبد سازواری روشمند برنامه فبک با فرهنگ اسلامی است. یکی از زمینه های اصلی این سازواری در بعد روش را می توان در بحث محرک و بسط تفکر مشاهده نمود. تلاشی که مقاله حاضر سعی دارد با رجوع به آیات قرآن، بدان پردازد و جنبه های مشابهت و نیز جنبه های بدیل آن را مطرح نماید. موارد مطرح شده الگویی مناسب برای کاربرد در کلاس های فبک و به طور خاص در حلقه کندوکاو قرآنی می باشد. از جمله تحقیقات انجام شده در این بخش می توان به «مولفه های فلسفه برای کودکان در آموزه های امام علی(ع)» از عابدی، نوروزی، حیدری و مهرابی (۱۳۹۶) و «بررسی و نقد برنامه های فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه» از ستاری (۱۳۹۱) و «برداشتی نواز تعلیم و تربیت» از ناجی (۱۳۸۸) و «آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی» از سلیمانی ابهری (۱۳۸۷) اشاره نمود. دسته دوم تحقیقات، به بازشناسی ویژگی های برخی مولفه های فبک در قرآن پرداخته است؛ البته نه با عنوان مولفه فبک؛ بلکه به عنوان مولفه ای قرآنی که به دلیل مشابهت ساختاری می توان از آن ها در این بخش نام برد. به عنوان نمونه برخی به موضوع تفکر و تفکر انتقادی، برخی به موضوع گفتگو و برخی به ویژگی های محرک در قرآن پرداخته اند. عنوان سوم یعنی «محرک» که مرتبط با نوشتار حاضر است شامل مقالات، «بررسی تفسیری تکرار قصه حضرت موسی در قرآن» از فقیهی و دهقانی (۱۳۹۴)، «بررسی آراء مستشرقان درباره روش داستان پردازی قرآن» از حسینی کوهساری و شورچه (۱۳۹۴) و مبانی نقد داستان از دیدگاه قرآن از علی زاده (۱۳۷۸) می باشد. در این مقالات به بررسی سبک داستان پردازی قرآن و اهداف آن اشاره شده است. همچنین در «مقاله نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم»، از مهدی مروجی (۱۳۸۹) ضمن بیان روش های آموزش تفکر در قرآن، به برخی از محرک های تفکر از جمله پرسش و استدلال اشاره شده است.

ممکن است این انتقاد وارد شود که احتمالاً در آیات قرآن در پرداختن به تفکرورزی و فلسفیدن عنایت خاصی به دوران کودکی نشده و آموزه های قرآن جنبه ای کلی داشته است. در پاسخ به این انتقاد، باید گفت حتی اگر در آیات قرآن به طور خاص به تفکرورزی کودکان پرداخته نشده، کلی بودن عبارات قرآن در این زمینه، بیانگر این امر است که دست کم کودکان مستثنی نشده اند و لذا این فرمایشات می تواند دارای دلالت هایی در رابطه با کودکان نیز باشد. آیات قرآن عموم مردم را در قالب کلمه «ناس» خطاب قرار می دهد و کودکان در قرآن از این خطاب مستثنی نیستند؛ کماینکه در قرآن کودکان از تفکر هم منع

نشده اند. چنان‌که در غرب نیز در برنامه‌ی فبک به ادعای خود لیپمن (۱۹۹۳) روش سقراط شاخص اصلی کار است؛ حال آن‌که سقراط نیز در روش خود (فلسفیدن) عنایت خاصی به کودکان نداشته و انسان را به طور کلی در نظر گرفته است. پیش فرض دیگری که در این مقاله مبنا قرار گرفته شده؛ اینست که قرآن بیش از آنکه منبعی دینی مختص به مسلمانان باشد، منبعی فکری است که انسان‌ها را در طول تاریخ، دعوت به تفکر و اندیشه ورزی نموده و تنها اختصاص به گروهی خاص ندارد. لذا روش‌هایی که برای این دعوت عام استفاده نموده است، روشهای دعوت و بسط تفکر می باشد.

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر با روش کیفی پدیدارشناسی توصیفی انجام گرفته است. پدیدارشناسی، یک رویکرد پژوهش کیفی است که در پی شناسایی معنای ذاتی و تغییرناپذیر مسئله‌ی تحت بررسی می باشد (لانگدریج (Langdridge): ۲۰۰۷ به نقل از چان، فانگ و چین (Chan, Fung and Chien)، ۲۰۱۳). مراحل این روش عبارتند از: ۱. طرح سؤال پژوهشی بر اساس الگوی «وجود ذاتی پدیده چیست؟» ۲. نمونه‌گیری هدفمند ۳. جمع‌آوری داده‌ها ۴. تحلیل داده‌ها (عابدی، ۱۳۸۹). البته این مراحل سیر خطی ندارند و به صورت رفت و برگشتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر اساس مراحل فوق، ابتدا یک سؤال پژوهشی با این مضمون طرح شد که: ۱. «الگوهای محرک تفکر و بسط تفکر بر اساس آیات قرآن چیست؟» ۲. نمونه‌گیری هدفمند که تا اشباع نظری مقولات ادامه دارد در طرح تحقیقی حاضر سبب خوانش کل ترجمه قرآن (فولادوند) شد. چراکه تا آخرین جزء قرآن یعنی جزء سی، نکاتی مرتبط با موضوع فوق وجود داشت و البته این نکات در بعضی سوره‌ها بیشتر و در بعضی سوره‌ها کمتر بود. ۳. در مرحله‌ی سوم جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام گرفت. ۴. و در مرحله‌ی چهارم داده‌های به دست آمده با استفاده از مدل کلایزی (Colaizzi) (۱۹۷۸) تجزیه و تحلیل شد. بر این اساس پژوهشگران مراحل زیر را برای تجزیه و تحلیل اطلاعات طی کردند: ۱. اولین متن مربوط به قرآن چند بار خوانده شده تا محقق با آن مأنوس شود و بتواند آن را بهتر درک کند. ۲. زیر جملات مهم که به نحوی با موضوع ارتباط دارند خط کشیده شد. ۳. هر جمله‌ی مهم، در قالب یک مفهوم توصیف‌گر خلاصه شد. ۴. مفاهیم به دست آمده از مراحل اول تا سوم که با هم قرابت داشته و بتوانند در یک

دسته قرار گیرند، تحت عنوان یک مقوله‌ی مشترک قرار گرفته است. ۵. مقوله‌ها بررسی می‌شوند تا بر اساس شباهت‌ها و موارد اشتراک، در دسته‌های بزرگ‌تری قرار بگیرند که بر اساس آن بتوان توصیفی از الگوهای اصلی محرک و بسط تفکر براساس آیات قرآن ارائه داد. ۶. با مراجعه‌ی مجدد به ترجمه قرآن و متون تفسیری (تفسیر المیزان) و مقایسه‌ی توصیف فوق با این متون، تلاش شد نتایج اعتباریابی شوند. ۷. نتایج به دست‌آمده از مرحله‌ی قبل، در یافته‌ها اعمال می‌گردد.

به بیان خلاصه تر در جریان این تحقیق، جهت بازیابی و اعتباریابی مولفه‌های استخراج شده؛ ترجمه قرآن دو بار مورد خوانش و مرور قرار گرفت. سپس داده‌های استخراج شده بر اساس تفسیر المیزان و با رویکردی که علامه طباطبائی در تفسیر اتخاذ نموده؛ یعنی تفسیر آیه به آیه، مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت. به عبارتی تفسیر تربیتی در مورد کل آیات مربوط به الگوهای محرک تفکر و بسط آن با نگاه و دید کلی نسبت به این آیات صورت گرفته است.

۳. الگوهای تحریک و بسط تفکر

قرآن اندیشه ورزی را صرفاً متوجه گروه خاصی نکرده، بلکه همگان را به این مهم فراخوانده. این فراخوان مطلق، نوعی آزادی کامل را در باب اندیشه ورزی رقم می‌زند که بر اساس آن هر انسان متفکری که مقدمات و ابزار تفکر برای او فراهم باشد، می‌تواند در معارف دینی و موضوعات مرتبط با آن، که مورد توجه قرآن است، به تعمق و اندیشه ورزی بپردازد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۴). در این رابطه منظور از الگوهای محرک تفکر در این مقاله هر مولفه قرآنی است که بتوان از آن در دعوت و تحریک فکر استفاده نمود و منظور از الگوهای بسط تفکر، هر مولفه قرآنی است که فکر را در راستای موضوع تحریک شده، دعوت به تفکر در جنبه‌ی خاص نموده و از این رهگذر تفکر را عمیق نموده و غنا می‌بخشد. گرچه الگوهای محرک تفکر و بسط تفکر، قالبی مشابه در قرآن دارد اما وجود تفاوت‌هایی جزئی، سبب تفکیک آن‌ها می‌گردد. ویژگی الگوهای مذکور، مبسوط بودن (اعراف/۱۷۴)^۱ تنوع آن‌ها (اسراء/۴۱، اعراف/۵۸)^۲ است؛ همانگونه که هینس بر ویژگی تنوع و رعایت آن در حلقه کندوکاو تأکید کرده است (۱۳۸۳: ۳۲).

۴. داستان

بیشترین محرکی که لیپمن برای تحریک تفکر در فبک استفاده نموده؛ قالب داستان است. شاید عجیب به نظر برسد اما بیشترین محتوای قرآن، که آخرین و کامل ترین کتاب الهی در راستای دعوت به تفکرورزی است؛ داستان می باشد. اساساً هدف از طرح داستان در قرآن، تفکرورزی است: «فَاقْصُصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند(اعراف/۱۷۶). این شگفتی از طرح داستان برای دعوت به تفکر، در زمان نزول قرآن هم وجود داشته است(نحل/۲۴)^۳. داستانهای قرآن مربوط به زمان گذشته(اغلب داستان های قرآن، طه/۹۹)^۴ حال(داستان های مربوط به زمان پیامبر(ص)) و آینده (وصف داستان گونه از قیامت، انفال/۴۹ و ۵۰) می باشند. خداوند در قرآن امر به خواندن داستان(شعرا/۶۹، یونس/۷۱)^۵ و تفکر در داستان(اعراف/۱۷۶)^۶ نموده است. سبک کلی رویکرد فبک هم مشابهتی با داستان گویی قرآن دارد. همانطور که در فبک، داستان هدف نیست و به عنوان ابزاری برای تفکر ورزی استفاده می شود؛ از اینرو عمده جریان فبک به داستان نمی گذرد، بلکه از طریق داستان پلی به سمت فلسفیدن زده می شود؛ در قرآن هم گرچه طرح داستان مهم است اما تمرکز اصلی روی پیام های داستان و تفکر بر روی آنها است(اعراف/۱۰۱)^۷؛ همانگونه که قرآن جز در برخی موارد، هیچ داستانی را به طور کامل و با ورود به جزئیات تاریخی آن بیان نمی کند. علامه طباطبائی در این زمینه که، چرا قرآن موارد تاریخ و جزئیات داستان را نقل نمی کند؟ می نویسد: «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد، یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ و یا رشته های دیگر کج نمی نماید زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و مسلکش رمان نویسی نیست»(فعال عراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸). قیدهای مفید و نیکو بودن داستان(یوسف/۳) درست بودن داستان(آل عمران/۶۲)^۸، کهف/۱۳) و به درستی خواندن داستان(مائده/۲۷) هم نشان می دهد محتوا و سبک ارائه داستان به منظور دعوت به تفکر، دارای اهمیت است و نمی توان هر داستانی را در این زمینه استفاده نمود و به هر شکلی ارائه داد. البته قرآن برای نزدیک شدن به حقیقت از طریق داستان شروط دیگری را هم عنوان نموده است، از جمله: پرسندگی در مورد داستان(یوسف/۷)^۹ و تفکر در مورد آن(یوسف/۱۱۱)^{۱۰}. این دو موضوع از رویه های اصلی فبک بعد از طرح داستان می باشد.

قصه های قرآنی واقعی هستند(یوسف/۱۱۱)^{۱۱}. در قرآن حتی زمانی که از حیوانات و سخنان آنان در خلال داستان نکاتی آورده می شود، همگی واقعیت در اعصار گذشته دارند(سبأ/۱۰ تا ۱۸). رعایت این نکته در داستان های فبک، حس نزدیکی و قبول داستان را

در مخاطب افزایش می دهد (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۹). متنها این نکته بایستی رعایت شود که داستان بایستی به زبان کودکانه بیان گردد^{۱۲} تا کودکان با شخصیت های داستان همزادپنداری کنند. در این راستا بی زمانی و بی مکانی موجود در بسیاری از داستان های قرآن، شعور مخاطب را به سایر عوامل داستانی پیوند می دهد و به او این امکان را می دهد تا با دریافت های نو و ابتکاری خود، قرائت های تازه ای از متن را سبب شود (تمیم داری و دانشگر، ۱۳۸۵: ۱۳۲). قرآن در بیان داستان های خود، سبک های مختلفی دارد. شخصیت دهی به افراد درون داستان و تصویرسازی در داستان (مثلاً داستان های سوره انفال) از روش هایی است که نظر مخاطب را به خود جلب کرده و خود را در درون داستان قرار می دهد و به عبارتی همزاد پنداری می کند. شخصیت دهی به افراد داستان (بقره/ ۴۹)^{۱۳} سبب جذابیت داستان شده و گویی کودک، خود را مخاطب موضوع داستان می داند. جذابیت و همزادپنداری از مؤلفه هایی است که در داستان های فبک مورد تأکید قرار گرفته است (ناجی، ۱۳۸۹).

سبک داستان در داستان در سوره مائده (بیان داستان هایبیل و قاییل برای قوم موسی که خود داستان قرآن اند)، بیان فشرده ای از داستان و سپس تفصیل داستان (سوره کهف) و بیان نکته کلیدی داستان قبل از تفصیل داستان (سوره قصص) از سبک هایی است که در حلقه کندوکاو قرآنی قابل طرح است؛ و می توان از الگوهای آن به جهت تنوع سبک داستانی کلاس فبک و ایجاد چالش استفاده نمود. می توان برای جلب توجه کودکان به داستان، قبل از طرح داستان سؤال مطرح نمود (طه/ ۹)^{۱۴} می توان جهت سنجش فهم کودکان از داستان در حین داستان سؤال مطرح نمود (یونس/ ۹۸)^{۱۵} و برای دعوت به تفکر در مورد داستان، در پایان داستان سؤال مطرح کرد (طه/ ۸۹^{۱۶} نجم/ ۵۵). قرآن در سبک داستان گویی خود علاوه بر اینکه قبل، حین و بعد از داستان، از شنونده داستان سؤال مطرح می کند، حتی قالب زنده به داستان داده و از شخصیت های داستان هم سؤال مطرح می کند و به عبارتی حالت گفتگو و دیالوگ به داستان داده و حتی گاه استدلال های شخصیت های داستانی را زیر سؤال میبرد و در مورد آن پرسش می کند. حالت گفتگو در داستان های قرآنی تنها به گفت و شنود بین اشخاص داستان، خلاصه نمی شود بلکه گفتگو با خود یا حدیث نفس، از دیگر سبک های گفتگو در داستان های قرآن است (انبیا/ ۷۴ تا ۸۳، شعرا/ ۱۰ تا ۱۹۱). قالب گفت و گو داشتن در داستان های لیمن از مؤلفه های اصلی و مورد تأکید می باشد (لیمن، ۱۳۸۹). بر اساس الگوواره قرآنی، می توان یک داستان را به بخش های مختلفی که حاوی یک موضوع خاص است تقسیم کرده و در هر جلسه یک بخش از داستان را مطرح کرد (مانند

داستان موسی که در ۳۴ سوره قرآن آمده) و یا در یک جلسه داستانهای مختلف کوتاهی را در مورد یک موضوع عنوان نمود (شعرا/۱۰۰ تا ۱۹۰، انبیا/۷۳ تا ۸۹). حتی می توان به منظور دست یابی به تفکرورزی، یک داستان را در فواصل مختلف تکرار کرد و هر بار از منظری خاص بدان پرداخت و نکاتی بدیع در حلقه های تکراری آورد (مانند داستان حضرت موسی که در ۳۴ سوره تکرار شده است).

آنچه تا اینجا در مورد داستان آمد، سبک داستانی قرآن برای تحریک تفکر بود. علاوه بر این در قرآن الگوهای وجود دارد که قالب داستان را در راستای بسط تفکر، غنا می بخشد؛ از جمله تکرار یک داستان با تأکید بر مضمون واحد متنها در سطوح و ابعاد مختلف فکری (مانند سیره قوم بنی اسرائیل که به این شیوه در سوره های مختلف آمده). همچنین با الهام از آیات ۱۰ و ۲۴^{۱۷} انبیا می توان از کودکان خواست داستان زندگی خود و زمانه خود را با پیام ها و ابعاد آن برای نسل های آینده بنویسند و یا داستان ناقصی را کامل کنند. این کار می تواند به عنوان فعالیتی در حلقه کدوکاو مورد استفاده قرار گیرد؛ همانگونه که یکی از الگوهای مناسب در برنامه فبک، حدس و بازسازی داستان است (فیشر، ۱۳۸۶: ۱۵). می توان از کودکان خواست بسته به نظر خود برای داستان مطرح شده در کلاس، شعار (ویا عنوانی) انتخاب کنند (صافات/۷۹ تا ۱۳۰). و در مورد چرایی این انتخاب، سخن بگویند. همچنین از قالب داستان همراه با پیام (یا عبرت) داستانی (احزاب/۶۹، انفال/۲۱، شعرا/۶۷، ق/۳۷) می توان به عنوان مثال (یس/۱۳)^{۱۸} در تأیید یک نظر خاص استفاده کرد. از دیگر روش های بسط تفکر، کشف سنت های حاکم بر زندگی در مورد داستانها است (زخرف/۸)^{۱۹}. این روش می تواند در پایان دوره فلسفه ورزی برای کودکان و به عنوان روش مروری بر داستان هایی که در طول دوره فبک مورد استفاده قرار گرفته است، به کار گرفته شود. همچنین قرآن از قالب داستان برای انتقال برخی معارف استفاده نموده است (هود/۱۲۰)^{۲۰} که در بحث بسط تفکر می تواند مورد استفاده قرار گیرد. در آخر در مورد داستان، سیر و سفر فکورانه در زمین و تاریخ (روم/۹^{۲۱}، محمد/۱۰) از رویکردهای بسط تفکر می باشد. توضیح مبسوط این روش در بخش بسط تفکر در مورد نشانه ها، خواهد آمد.

۵. پرسش گری

دومین الگویی که قرآن از آن به عنوان محرک تفکر استفاده نموده است؛ سؤال می باشد. این الگو می تواند به عنوان محرکی مستقل (بقره/۴۴)^{۲۲} و یا هم زمان با دیگر محرک ها

مورد استفاده قرار گيرد. در قرآن به پيامبر(ص) امر پرسشگرى شده است(سبأ/۲۴) ^{۳۳} و پرسش كردن را جزء منش خردمندان مى داند(قلم/۳۶) ^{۳۴}. الگوى قرآن در باب پرسش مانند داستان، داراى تنوع است. برخى از اين الگوها همچون پرسش هاى هدايتى و اقرارى(نحل/۴۵) ^{۳۵} كه به نوعى پاسخ را در خود دارند و براى انتقال پيام به كار مى روند؛ مناسب برنامه فبك نمى باشند؛ اما با توجه به مدل قرآنى در باب پرسش، مى توان براى جلب توجه مخاطب، از پرسش هاى مرحله اى و يا تكرار پرسش(قارعه/۱ تا ۳۱) ^{۳۶} و قمر ۲۲ و ۳۲) ^{۳۷} استفاده نمود. تسهيلگر مى تواند گاه سؤال متربى را با سؤالى ديگر بسط داده(مريم/۶۶ و ۶۷) ^{۳۸} و يا سؤالى كه خود مطرح نموده با سؤالى ديگر توضيح دهد(مريم/۷۷ و ۷۸) ^{۳۹} تا كودكان را به سمت تفكر در مورد موضوع دعوت كند.

استفاده از پرسش هاى چالش انگيز و وجودى(صف/۲۷، طور/۳۵) ^{۳۰} و پرسش در باب خلقت و پديده ها(انبيا/۳۰، زمر/۲۱) ^{۳۱} از رويكردهاى معمول قرآن است. يكي از الگوهاى كه در قرآن فراوان مورد سؤال قرار گرفته؛ سؤال از يكسان نبودن خوب و بد در مصاديق مختلف است؟ قرآن بيان مى كند: بگو آيا كور و بينا يكسانند، پس نمى انديشيد؟(انعام/۵۰) همچنين دعوت به تفكر در مورد تفاوت كسى كه مى داند و كسى كه نمى داند(زمر/۹) ^{۳۲} كسى كه بر پايه دليل كار مى كند و كسى كه بر پايه هوس كار مى كند(محمد/۱۴) از جمله مثال هاى قرآنى است كه برخى جنبه تمثيلى دارد ^{۳۳}. اين الگو مى تواند با تغيير مثال ها، متناسب با موضوع كلاس فبك مورد استفاده قرار گيرد و پيامدهاى يك نوع رفتار در حلقه كندوكاو ارزىابى شود. حتى مى توان به اين سبك پرسش، قالب گروه مخالف و موافق داد. بسط تفكر در حلقه كندوكاو قرآنى در الگوى سؤال؛ با درخواست داورى و استدلال صورت ميگيرد(قلم/۳۷، انبيا/۲۴) ^{۳۴}. به عبارتى از طريق دليل خواستن، جنبه فكري كودكان غنا بخشيده مى شود. استدلال ها همانگونه كه لپمن اذعان دارد ميتواند صورتى و اخلاقانه باشد(Lipman.1980:xv)، منتها شرط منطقي بودن در هر دو مورد بايستي لحاظ شود، همانگونه كه لپمن عقلائييت را كانون توجه فلسفه براى كودكان نمى داند بلكه مستدل بودن يعنى عقلائييتى با داورى درست را با اهميت مى داند(ناجى به نقل از لپمن، ۱۳۸۹: ۱۰۵). همچنين تسهيل گر آموزش تفكر، گاه مى تواند جريان تفكر را با پرسش از گروهى خاص، هدايت كند(انبيا/۳۱) ^{۳۵} و اگر در شرايطى بود كه مى توانست به عنوان عضوى از حلقه كندوكاو، نظر دهد، مى تواند با دادن پاسخ هاى بدليل و متفاوت به يك موضوع(نجم/۲۴ و ۲۵) ^{۳۶} كودكان را به جنبه هاى تازه اى از يك پديده وارد كرده و تفكر

آن‌ها را عمیق‌تر نماید. برای دست‌یابی به این منظور، تسهیلگر می‌تواند پرسشی مطرح کرده که درونش استدلالی وجود دارد (انبیا/۱۰۱)^{۳۷} و از این طریق باب جدیدی از بحث را در کلاس ایجاد کند. در قرآن، انواع پرسش با گزاره‌های آیا، چه، چگونه، چرا مطرح شده است (آل عمران/۱۶۲ تا ۱۷۰)^{۳۸}. همچنین از طریق طرح پرسش مهارت‌های عمیق دیدن، و عمیق شنیدن، و توجه به موضوعات پیرامونی که اغلب ساده از کنار آن می‌گذریم، تقویت شده است (واقعه/۶۳)^{۳۹}. باید توجه داشت بسط تفکر با پرسش، در حلقه کدوکاو قرآنی بی‌حد و مرز نیست (مائده/۱۰۲)^{۴۰}. گاه مطرح نمودن و یا مطرح شدن برخی از پرسش‌ها ایجاد شبهه‌ای در ذهن کودکان می‌کند که پاسخگویی بدان امکانپذیر نمی‌باشد. لذا تسهیلگر بایستی جریان پرسش و پاسخ را در مورد برخی امور که در دین هم نهی شده است (مانند سؤال از ذات خداوند و چیستی او) هدایت نماید.

۶. نشانه

نشانه؛ از دیگر الگوهایی است که قرآن از آن به عنوان نمادی از دعوت به تفکر استفاده می‌کند (جائیه/۱۳)^{۴۱}. با نظری به آیات قرآن می‌توان گفت خاصیت عنصر نشانه این است که جنبه محرک بودن را بالذات در خود دارد (غافر/۱۳، ذاریات/۲۰ و ۲۱)^{۴۲}. بیشترین استعمال واژه تفکر از میان هجده باری که در قرآن تکرار شده، مربوط به همراهی تفکر با واژه «نشانه» است که نه بار در کنار هم آورده شده. به عبارتی اگر معلم با طراحی داستان و سؤال درصدد تحریک فکر است؛ در نشانه این خاصیت وجود داشته و معلم بایستی مخاطب را بدان متوجه کند (اسراء/۱)^{۴۳}. توجه دادن به نشانه‌ها لازمه تسهیلگری در این بُعد است، چراکه از ویژگی‌های انسان، فراموش نمودن نشانه‌ها و عادی شدن آن‌ها برایش، می‌باشد (طه/۱۲۶)^{۴۴}. فارغ از برخی نشانه‌ها که مخصوص گروه‌های خاص است (فتح/۲۰) و کاربردی برای کلاس فیک ندارد؛ طیف نشانه‌ها در قرآن از گستره وسیعی از امور انتزاعی تا امور عینی و مسائل اجتماعی را شامل می‌شود. این طیف در دو گروه انسان‌ها و دیگر مخلوقات قابل مشاهده است. در انسان مانند: محبت بین زن و شوهر و آرامش گرفتن نسبت به هم (روم/۲۱) و اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها در بین انسان‌ها (روم/۲۲) و از نشانه‌های انواع جنبنده‌گان (جائیه/۴) مانند: روشنائی روز و تیرگی شب (اسراء/۱۲، یس/۳۷) تکه تکه بودن زمین و برتری برخی میوه‌ها و درختان (رعد/۴) و منزلگاه‌های مختلف برای خورشید و ماه (یونس/۵)^{۴۵} می‌باشد. بحث بر سر انواع نشانه‌ها،

اثرات این نشانه‌ها و ابعاد دیگر در مورد آن‌ها، می‌تواند موضوع تفکروزی کندوکاو قرآنی و به طور کلی فلسفه ورزی فبک به ویژه حلقه کندوکاو علمی باشد. بسط و غنا بخشیدن تفکر در الگوی نشانه‌ها را، قرآن از طریق امر به «سیروا فی الارض» به معنی در زمین بگردید، که بارها در آیات مختلف تکرار شده (عنکبوت/۲۰) ^{۴۶} مورد تأکید قرار داده است. این روش بسط تفکر، هم در مورد داستان (فجر/۴۲) و هم در مورد نشانه‌ها و به طور کلی به عنوان یک فعالیت در جهت بسط تفکر قابل استفاده می‌باشد؛ چراکه علاوه بر فعال شدن ذهن، دیگر حواس انسانی نیز فعال شده و در تقویت تفکر دارای جایگاه ارزشمندی است. سیروا فی الارض معنای گسترده‌ای دارد و می‌تواند یک محیط آزمایشگاهی تا یک اردوی کلاسی و نیز سیر و سفر در زمین و تاریخ انسان‌ها را شامل شود. انتخاب نحوه این سیر، بسته به نوع نشانه‌ی خاص می‌تواند متفاوت باشد. حتی با امکانات عصر حاضر، می‌توان سیر در زمین را در قالب عکس و یا فیلم درآورده و به کلاس آورد.

۷. تشبیه

الگوی دیگری که قرآن برای دعوت به تفکر از آن استفاده نموده و مناسب برای فلسفه ورزی در حلقه کندوکاو است، استفاده از تشبیه بدون اشاره به وجه یا وجوه شبه است. تشبیه زندگی دنیا، به لهُو و لعب (محمد/۳۶، عنکبوت/۶۴، انعام/۳۲) و کسی که نمی‌اندیشد به ستوران (فرقان/۴۴) ^{۴۷} از جمله تشبیه‌های قرآنی است. تفکر و بحث بر روی وجوه شبه در این نوع تشبیه‌ها و یا تشبیه‌های معلم ساخته می‌تواند به عنوان محرکی برای تفکر کلاس فبک باشد. برخی از تشبیه‌های قرآنی، مناسب برای بحث در حلقه کندوکاو علمی هستند؛ از جمله تشبیه زمین به گهواره (زخرف/۱۰، نبأ/۶) زمین به فرش، آسمان به بنا (بقره/۴۴) و کوه‌ها به میخ (نبأ/۷). شیوه بسط و غنا بخشیدن به تفکر در مورد تشبیه، آوردن تشبیه به همراه وجه شبه آن است. به عبارتی تسهیل‌گر با اشاره به یکی از وجوه شبه، تفکر کلاسی را به جنبه‌ای تازه و یا مورد غفلت واقع شده دعوت می‌نماید. این شیوه در برخی از تشبیه‌های قرآنی به کار برده شده است. تشبیه رستاخیز و زنده شدن مردگان؛ به زمین زنده با بیان وجه شبه‌ی که اشاره می‌کند این زمین قبلاً مرده بوده و با وزیدن باد و آمدن ابر و باریدن باران سیراب گشته و زنده شده است (ق/۱۱، فاطر/۹، زخرف/۱۱، فجر/۱۹ و ۵۰). نمونه‌های دیگری هم در زمینه آوردن تشبیه با اشاره به یکی از وجوه شبه

وجود دارد (نور/۳۹ و ۱۶، حج/۳۱) که معلم می تواند بسته به نوع موضوع انتخابی، و با آوردن تشبیه هایی متناسب با سن کودکان، تفکر را در بُعدی خاص به جریان بیندازد.

۸. مثل

مثل و مثال از دیگر الگوهای محرک و بسط تفکر در قرآن است. می توان از مثل قرآنی با عنوان داستانک تمثیلی نام برد. به عبارتی مثل چیزی بین داستان و تشبیه است. داستانی است کوتاه اما در حالت تمثیلی مانند تشبیه، که البته جنبه ایجاز تشبیه را ندارد. گرچه در بخش داستان، اشاره شد که داستان های قرآنی همگی واقعی هستند اما در رویکرد مثل، سخن از داستان های کوتاهی است که بعد تمثیلی دارند. قرآن دعوت کرده به مثل ها توجه و گوش داده شود (ابراهیم/۲۴، حج/۷۳)^{۴۸} و اساساً هدف قرآن از بیان مثل ها، اندیشه ورزی و پند گرفتن است (اعراف/۱۷۶، ابراهیم/۲۵)^{۴۹} و دانشوران هستند که تمثیل را می فهمند (عنکبوت/۴۳)^{۵۰}. استفاده از مثل برای دعوت به تفکر تنها مختص قرآن نیست بلکه در کتاب انجیل هم از مثل استفاده شده است (فتح/۲۹) متنها مثل های قرآنی متنوع اند (روم/۵۸، ابراهیم/ ۴۵^{۵۱} زمر/۲۷). در قرآن آمده خداوند از مثل زدن به پشه هم شرم ندارد اما آوردن مثل باید به جا باشد (بقره/۲۶)^{۵۲}. گاه قرآن در مورد ابعاد و جنبه های مختلف یک موضوع مثل می زند. مثلاً در باب مفهوم بخشش و انفاق بدین گونه عمل کرده است؛ یعنی ابعاد مختلف بخشش از جمله چندبرابر شدن بخشش (بقره/۲۶۱) بخشش برای غیر خداوند (بقره/۲۶۴) بخشش برای خداوند (بقره/۲۶۵) بخشش با منت و یا آزار (بقره/۲۶۶) را در قالب تمثیل های مختلف آورده است. و یا برای به تصویر کشیدن دو جهت مخالف، مثلاً حق و باطل از قالب تمثیل استفاده کرده است (رعد/۱۷).

بر طبق محرک مثل های قرآنی حتی می توان عناصر فیک و ابعاد آن را مورد کاوش و بحث قرار داد. به عنوان نمونه عاقبت تفکر نکردن و یا نحوه درست سخن گفتن و بحث نمودن که در قرآن در قالب مثل آورده شده است. کم خردان و نفهمان در قرآن همچون مثل کسانی هستند که آتشی افروخته اند، و چون آتش پیرامون آنان را روشنایی دهد، خدا نورشان را می برد؛ و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان می کند (بقره/۱۷) و یا سخن پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد (ابراهیم/۲۴ و ۲۶). البته گستره مثل های قرآنی طیف وسیعی را شامل می شود؛ که دیگر

مثل هاى قرآنى را مى توان در آيات زير دنبال نمود (ابراهيم/۱۸ و اعراف/۱۷۶ و آل عمران/۱۱۷، بقره/۱۹ و ۲۰ و ۱۷۱، حج/۷۳، روم/۵۷، زمر/۲۹، محمد/۱۵، نور/۲۵، يونس/۲۴). قالب مشابهى كه قرآن از آن در باب بسط تفكر در مورد يك موضوع استفاده مى كند؛ مثال است. به عبارتى به جاى انتقال مستقيم مفاهيم كه راه تفكرورزى را مى بندد، افراد را به توجه به مثال دعوت مى كند (يس/۱۳)^{۵۳}. مثال ها مى تواند گستره وسيعى از محرک ها را شامل شود. داستان کوتاه (كهف/۳۲ تا ۳۶، نحل/۱۲ و ۱۱۳)، آوردن مثل همراه با وجه استعارى آن (كهف/۴۱)^{۵۴} مثال هاى علمى قرآن و يا موارد ديگرى كه در اين مقاله اشاره شده اند. ويژگى مثال اين است كه در باب وجهى از يك موضوع بوده و سبب روشنگرى آن مى شود. اين الگو در فبک در قالب مهارت مثال و مثال نقض مطرح مى شود.

۹. خرق عادت

از ديگر محرک هاى قرآنى براى دعوت به تفكر، خرق عادت است. قرآن در جملاتى خبرى و سؤالى، صحنه هاى را براى مخاطب خود ترسيم مى كند كه عادت هاى او را برهم زند و بدین وسيله جريان تفكر را تحريك مى نمايد. به عنوان نمونه قرآن از ثابت شدن حرکت بادها و متوقف شدن كشتى ها (شورى/۳۳) سخن مى گويد؛ يا از هميشه شب و يا هميشه روز بودن (قصص/۷۱ و ۷۲) و يا ساكن شدن سايه ها (فرقان/۴۵) و حتى بارش سنگ از آسمان (سبا/۹) به جاى باران. اين موارد مى تواند در قالب سؤال: « دنياى بدون..... (باد)» در حلقه كندوكاو علمى مورد بحث قرار گيرد. تفكر در قرآن در الگوى خرق عادت، با اشاره به برخى از اثرات يك امر عادى شده؛ بسط داده شده است. به عنوان نمونه با ذكر اينكه وجود شب مایه آرامش و وجود روز به منظور تلاش و كسب روزى است (قصص/۷۳) و اگر هميشه شب و يا هميشه روز باشد، زندگى انسان در جنبه هاى فوق، دچار اختلال مى شود. در مورد ديگر اثرات روز و شب مى توان بعد از اشاره به اين جنبه ي بسط دهنده ي تفكر، در حلقه كندوكاو بحث نمود.

در پايان بايد اشاره نمود كه قرآن شيوه هاى ديگرى براى تحريك و بسط تفكر در خود دارد كه به سبب اختصاصى بودن و يا عام بودن، تنها توضيح مختصرى در مورد آن ها مى آيد. يكي از موارد اختصاصى محرک تفكر در قرآن، قَسَم است. در قرآن آمده: آيا در اين، براى خردمند [نياز به [سوگندى [ديگر] است؟ (فجر/۱۹). قسم هاى قرآنى؛ موارد متعددى مانند خوراكي ها (مانند زيتون) پديده ها (مانند ماه و خورشيد) زمان ها (مانند عصر)

حروف و عبارات (مانند حروف مقطعه) و حتی اشخاص (مانند معلم) را شامل می شود. تفکر در مورد این امور و اهمیت آن ها در زندگی انسانی و چرایی قسم خوردن به آنها، می تواند در حلقه کدوکاو قرآنی مورد بحث قرار گیرد. همچنین مشورت (شوری/۳۸) ^{۵۵}، جدال احسن و اهرم بیم و امید از رویکردهای قرآن در زمینه بسط تفکر است که اولی رویکردی عام، و دو مورد دیگر اختصاصی قرآن است. منظور از جدال احسن «دلیلی است که صرفاً برای منصرف نمودن مخاطب از آنچه که بر سر آن نزاع می کند» می باشد، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، یا عبارت است از اینکه آنچه را که مخاطب خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند پذیرفته و با همان، ادعایش را رد کنیم. احسن بودن جدال معلم اشاره به این مطلب دارد که در بحث، از هر نادانی که سبب ناراحتی مخاطبش شود، بایستی بپرهیزد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۱۲). کاربرد این شیوه ی بحث قرآنی مربوط به زمانی است که مخاطب از طریق تعقل و حکمت، دلایل منطقی را نمی پذیرد و رد می کند و یا فهم اشکال و پیامدهای سخن خود را نمی داند. رویکرد بیم و امید هم اشاره به این امر دارد که اغلب مردم با دعوت به تفکر، همراهی نمی کنند (مومنون/۷۰) ^{۵۶} و یا گاه ممکن است جریان تفکر در کلاس با وقفه مواجه شود. در این زمان نیاز است روش هایی برای برون رفت از این مشکل اتخاذ شود. باید توجه داشت کودکان تا به سنی از رشد یافتگی برسند که برای فکر، به خاطر جایگاه آن در زندگی، ارزش قائل شوند؛ نیازمند ساز و کارهای دیگری هستند که بیم و امید (مائده/۱۹) ^{۵۷} نام دارد. استفاده از بیم و امید توسط تسهیلگر در کلاس فیک قرآنی بیش از آنکه اشاره به جنبه های مادی داشته باشد؛ به ایجاد دورنمای زندگی دنیوی و اخروی افراد فکوری که در زندگی تعقل می کنند اشاره دارد. یعنی ترس از داشتن آینده نامناسب به سبب عدم استفاده از عقل و یا افکار مکرگونه و امید به داشتن آینده ای روشن به سبب استفاده از عقلانیت منطقی. همانگونه که قرآن بیم و امید را برای گناهکاران و انسانهای باتقوا با ترسیم صحنه های بهشت و جهنم ایجاد می کند. ایجاد حس بیم و امید در کودکان به سبب تفکر بر روی آینده زندگی سبب می شود خود، زندگی فکورانه و یا زندگی بدون تعقل را انتخاب نمایند. در نهایت می توان رویکردهای محرک و بسط تفکر را در جدول زیر خلاصه نمود:

محرک	بسط تفکر
داستان	تکرار داستان، داستانگویی، داستان همراه با پیام داستانی، کشف سنت های داستانی، سیرو فی الارض

سؤال	استدلال خواهی، سؤال از گروه خاص، عضوی از حلقه بودن، سؤال و استدلال همزمان، گزاره های سؤالی مختلف، تقویت مهارت ها با سؤال
نشانه	سپرو فی الارض
تشبیه (بدون وجه شبه)	تشبیه با آوردن وجه شبه
مثل	مثال
خرق عادت	اشاره به اثرات خرق عادت
قسم	مشورت، جدال احسن، بیم و امید

محركها و بسط دهنده های تفکر در حلقه كندوكاو قرآنی

۱۰. نتیجه گیری

کتاب قرآن معجزه جاوید آخرین پیامبر الهی است. به همین رو شایسته است برای دستیابی به روش ها و مصادیق تربیتی بکار رفته در آن، در خور شأن انسان به عنوان اشرف مخلوقات بوده و الهام بخش روندهای تربیتی می باشد. اگر به قرآن با رویکردی کنکاشگرانه و با هدف فلسفه ورزی برای کودکان نگاه شود، این منبع حاوی نکات نغز و سرشاری است که به دلیل وحیانی بودن آن، قابل اتکا و اعتماد به منظور کاربرد در تربیت انسان ها می باشد. از جهت دیگر لزوم تنوع در ارائه محرك های تفکر و بسط آن برای کودکان در حلقه كندوكاو، رجوع به منابع جدید در فبک به منظور شناسایی محرك های لازم را، ضروری می نماید. توجه به این تنوع نه تنها سبب جلوگیری از دلزدگی کودکان از روند فلسفه ورزی می شود بلکه دست معلم را برای استفاده از رویکردهای مختلف باز می گذارد. گرچه قرآن مانند برنامه فبک لیپمن از عنصر داستان بیشترین استفاده را جهت دعوت به تفکر نموده است اما با توجه به الگوی قرآنی که در استفاده از محرك های تفکر و بسط آن؛ رویکرد تجمیعی دارد، پیشنهاد می شود تسهیل گر فبک هم تا جایی که امکان و توان دارد، در استفاده از محرك ها و بسط دهنده های تفکر، کاربرد تجمیعی را بر کاربرد منفردانه از یک یا دو محرك ترجیح دهد. این موضوع نیازمند برنامه ریزی و مهارت ورزی تسهیلگر دارد که امید است با تحقیقات و تألیف های بیشتری در این زمینه، قدمی در راستای جهت گیری های نو در کلاس های فبک برداشته شود. تلاشی که مقاله حاضر سعی داشت در گام های اولیه بدان بپردازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. و اینگونه آیات [خود] را به تفصیل بیان می‌کنیم.
۲. و به راستی، ما در این قرآن [حقایق را] گونه‌گون بیان کردیم.
۳. و چون به آنان گفته شود: «پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟» می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان است.
۴. این گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم.
۵. و بر آنان داستان ابراهیم را بخوان. / و داستان نوح را برای آنان بخوان.
۶. این داستان را برای آنان حکایت کن شاید بیندیشند.
۷. گاه قرآن حتی اشاره به داستان‌ها نمی‌کند بلکه پیام داستان‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. «این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم. در حقیقت، پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند. اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی‌آوردند. این گونه خدا بر دل‌های کافران مَهر می‌نهد».
۸. آری، داستان درست [مسیح] همین است.
۹. به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پُرسندگان عبرت‌هاست.
۱۰. به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.
۱۱. به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است، (قرآن) سخنی نیست که آن را به دروغ بافته‌اند (یوسف/۱۱۱).
۱۲. هر کس نزدش کودکی باشد، باید با او کودکانه رفتار کند (شیخ صدوق، ۱۳، ۱۴، ج ۳، ص ۴۸۳).
۱۳. و یاد کنید آنگاه که شما را از (سیطره) فرعونیان نجات دادیم، آنان که همواره شمارا به سخت‌ترین صورت شکنجه می‌دادند (بقره/۴۹). ضمائر در داستان به صورت مخاطب آمده.
۱۴. و آیا خبر موسی به تو رسید (طه/۹).
۱۵. چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم (یونس/۹۸).
۱۶. آیا این گوساله‌پرستان نمی‌نگرند که آن گوساله هیچ حرف و اثری و هیچ خیر و شری به آنها عاید نمی‌سازد؟ (طه/۸۹).

۱۷. در حقیقت ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است آیا نمی اندیشید (۱۰/انبیا)
این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده [نه] بلکه بیشترشان حق را
نمی شناسند و در نتیجه از آن رویگردانند (۲۴/انبیا).
۱۸. [داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدانجا آمدند برای آنان مثل زن.
۱۹. و نیرومندتر از آنان را به هلاکت رسانیدیم و سنت پیشینیان تکرار شد.
۲۰. و هر یک از سرگذشتهای پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را
بدان استوار می گردانیم، و در اینها حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.
۲۱. آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟
۲۲. آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می
خوانید آیا [هیچ] نمی اندیشید؟ (بقره/ ۴۴)
۲۳. بگو: کیست که شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟
۲۴. خردمندترینشان گفت: «آیا به شما نگفتم: چرا خدا را به پاکی نمی ستایید؟»
۲۵. آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد یا از
جایی که حدس نمی زند عذاب برایشان بیاید؟ (نحل/ ۴۵). مگر ندانسته اند که آن خدایی که
آسمانها و زمین را آفریده و در آفریدن آنها در مانده نگردید؛ می تواند مردگان را [نیز] زنده
کند؟ (احقاف/ ۳۳) پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب
کند؟ (اعراف/ ۳۷).
۲۶. کوبنده؟ چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ (فارعه/ ۱ و ۲ و ۳)
۲۷. قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم پس آیا پندگیرنده ای هست (قمر/ ۲۲) و قطعاً قرآن
را برای پندآموزی آسان کردیم پس آیا پندگیرنده ای هست (قمر/ ۳۲)
۲۸. و انسان می گوید: «آیا وقتی بمیرم، راستی زنده [از قبر] بیرون آورده می شوم؟» آیا انسان به یاد
نمی آورد که ما او را قبلاً آفریده ایم و حال آنکه چیزی نبوده است؟
۲۹. آیا دیدی آن کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت قطعاً به من مال و فرزند [بسیار] داده
خواهد شد. آیا بر غیب آگاه شده یا از [خدای] رحمان عهدی گرفته است (مریم/ ۷۷ و ۷۸).
۳۰. آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است؟ / آیا از هیچ خلق
شده اند؟ یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند؟
۳۱. آیا ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و
هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ / قطعاً در این [دگرگونیها] برای صاحبان خرد
عبرتی است.

۳۲. بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.
۳۳. برخی موارد دیگری که در این زمینه در قرآن مطرح شده است شامل تفکر در مورد تفاوت فرد بی‌خبر و شخص آگاه (رعد/۳۳) انسان روشن دل و فرد تیره دل (زمر/۲۲) انسان عبد و فرد نافرمان (سجده/۱۸) فرد مغرور و انسان متواضع (فاطر/۸) انسانی با عاقبت خوش و انسان بدکار (فصلت/۴۰) فرق خلق کننده و غیر خالق (نحل/۱۷) نابینا و بینا (انعام/۵۰) مردگان و زندگان (فاطر/۲۲) تاریکی و روشنایی (رعد/۱۶) می‌باشد.
۳۴. چگونه داوری می‌کنید؟ بگو: «برهانتان را بیاورید. / آیا به جای خداوند معبودانی برگرفته‌اند؟ بگو: حجت و برهانتان را بر آن بیاورید. / همچنین آیا سر پند گرفتن ندارید؟! یا دلیلی آشکار [در دست] دارید؟ (صافات/۱۵۵ و ۱۵۶).
۳۵. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست قطعاً تمام مردم را به راه می‌آورد؟
۳۶. مگر انسان آنچه را آرزو کند دارد؟ آن سرا و این سرا از آن خداست.
۳۷. پدیدآورنده آسمانها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، در صورتی که برای او همسری نبوده؟
۳۸. ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خود [به درستی آن] گواهی می‌دهید؟ / چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ / و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ / آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟
۳۹. آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا آبی را که می‌نوشتید دیده‌اید؟ / بازبنگر، آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟ (ملک/۳). آیات ۱۷ تا ۲۰ غاشیه هم به تفکر از طریق نگاه دقیق به خلقت شتر، استواری کوه‌ها و برافراشتگی آسمان دعوت نموده و از این مثال‌ها در قرآن بسیار است.
۴۰. گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسشها کردند؛ آنگاه به سبب آن کافر شدند.
۴۱. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.
۴۲. اوست آن کس که نشانه‌های خود را به شما می‌نماید / و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [متقاعدکننده] است، و در خود شما؛ پس مگر نمی‌بینید؟ / همچنین: به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی‌گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود (فصلت/۵۳).
۴۳. از نشانه‌های خود به او بنمایانیم.
۴۴. نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی.

۴۵. از دیگر نشانه هایی که در قرآن آمده، می توان به محبت بین خداپرستان (آل عمران/۱۰۳) از خاک بودن انسان (روم/۲۰ و ۸) خواب و تفاوت آن با مرگ (روم/۲۳، زمر/۴۲) پیاپی آمدن شب و روز و نزولات آسمانی و گردش بادهای (جائیه/۵) رویش در گیاهان (انعام/۹۹) رام بودن موجودات برای انسان (جائیه/۱۳) ترس آور و امید بخش بودن رعد و برق به طور همزمان (روم/۲۴) بشارتگر بودن بادهای و حرکت کشتی ها به وسیله آن (روم/۲۵، لقمان/۳۱) سفینه های کوه آسا در دریا (شوری/۳۲) جنبش زمین بعد از فسردهگی (فصلت/۳۹) وجود مرکب های مختلف (یس/۴۲) جفت جفت بودن میوه ها (رعد/۳) اشاره نمود.
۴۶. بگو: «در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است.
۴۷. از دیگر تشبیه های قرآنی می توان به دنیا به عنوان مایه فریب (آل عمران/۱۸۵)؛ مال و پسران به زیور زندگی دنیا (کهف/۴۶) مال و فرزندان به آزمایش (انفال/۲۸) همسران به لباس (بقره/۱۸۷) مال دنیا به متاع ناچیز (آل عمران/۱۹۷) عدم ستم خداوند به نخ روی هسته خرما و گودی پشت خرما (نساء/۴۹ و ۱۲۴) کسی که ربا می خورد به آشفته سری که شیطان با او تماس داشته (بقره/۲۷۵) و بخل به طوق گردن (آل عمران/۱۸۰) اشاره نمود.
۴۸. آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده؟ / مثلی زده شد پس بدان گوش دهید.
۴۹. این، مَثَل آن گروهی است پس آن را حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند. / خدا مَثَلها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.
۵۰. و این مَثَلها را برای مردم می زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را درنیابند.
۵۱. و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم / و مَثَلها برای شما زدیم.
۵۲. خدای را از اینکه به پشه ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مَثَل زند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن [مَثَل] از جانب پروردگارشان بجاست.
۵۳. [داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدانجا آمدند برای آنان مثال زن.
۵۴. داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده اند، همچون عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه ای برای خویش ساخته، و در حقیقت - اگر می دانستند - سست ترین خانه ها همان خانه عنکبوت است.
۵۵. و آنان که کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است (شوری/۳۸).
۵۶. بلکه [او] حق را برای ایشان آورده و [لی] بیشترشان حقیقت را خوش ندارند.
۵۷. یقیناً (پیامبری) مژده دهنده و بیم رسان به سویتان آمد (مائده/۱۹).

۴۴ الگوهای تحریک و بسط تفکر در حلقه کدوکاو قرآنی

- قرآن، ترجمه: فولادوند.م. (۱۳۷۳). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- تمیم داری، ا. دانشگر، م. (۱۳۸۵)، زیبایی شناسی در قرآن کریم با رویکردی به عنصر داستان، (۷۰): ۱۴۱-۱۲۸.
- حسینی کوهساری، م؛ شورچه، ع. حیاتی، س. (۱۳۹۴)، بررسی آراء مستشرقان درباره روش داستان پردازی قرآن، قرآن پژوهی خاورشناسان، (۱۹): ۱۲۹-۱۰۸.
- خامنه ای، ع. (۱۳۹۵). KHAMENELIR.
- رضائی اصفهانی، م. ع. (۱۳۸۹). تفسیر قرآن مهر. قم: عصر ظهور.
- ستاری، ع. (۱۳۹۱). بررسی و نقد برنامه‌ی فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه. تفکر و کودک، ۳ (۲): ۲۶-۱.
- سلیمانی ابهری، ه. (۱۳۸۷). آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی. دانشگاه قم. ۱۰ (۱): ۲۱۸-۱۹۹.
- طباطبائی، م. ح (۱۳۸۲). تفسیر المیزان، ج ۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۹). کاربرد روش تحقیق پدیده‌شناسی در علوم بالینی. راهبرد. ۱۹ (۵۴): ۲۵۴-۲۰۷.
- عابدی، م و نوروزی، ر. ع. و حیدری، و مهرابی، (۱۳۹۶)، مولفه های فلسفه برای کودکان در آموزه های امام علی(ع)، دانشگاه اصفهان. (مقاله در دست چاپ).
- علی زاده، ز. (۱۳۷۸)، مبانی نقد داستان از دیدگاه قرآن، هنر دینی، (۲): ۱۶۳-۱۵۹.
- فقیهی، م. ع. و دهقانی، ر. (۱۳۹۴)، بررسی تفسیری تکرار قصه حضرت موسی در قرآن، مطالعات تفسیری، ۶ (۲۲): ۲۴-۷.
- فیشر، ر. (۱۳۸۶). داستان هایی برای فکر کردن (سی داستان، سی مضمون)، ترجمه: جلیل شاهرودی لنگرودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لیپمن، م. (۱۳۸۹). لیزا کودکی در مدرسه، ترجمه: حمیده بحرینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مروجی، م. رضائی، ف. عصاره، ف. (۱۳۸۹)، نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم، رشد آموزش قرآن، (۲۹): ۴۸-۴۴.
- ناجی، س. (۱۳۸۸). برداشتی نو از تعلیم و تربیت اسلامی (بازیابی مؤلفه های برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان). فرهنگ، ویژه‌نامه‌ی فلسفه برای کودکان و نوجوانان. ۶۹: ۲۱۴-۱۷۷.
- ناجی، س. (۱۳۸۹). کدوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان: گفت و گو با پیشگامان انقلابی نو در تعلیم و تربیت. ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینس، ج. (۱۳۸۳). بپه های فیلسوف: یادگیری از طریق پرسشگری و گفت و گو در مدارس. ترجمه: عبدالرسول جمشیدیان و همکاران، قم: سماء قلم.

Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. In R. S. Valle & King M. (Eds.), (n.d.). Existential phenomenological alternatives for psychology. New York: Plenum. 48-71.

Langdrige, D. (2007). Phenomenological psychology: Theory, research and method. London: Person Education Limited.

Lipman, M.(1980). Social Inquiry, NJ:IAPC.